

سخن مدیر مسوؤل

بسم الله الرحمن الرحيم

دمی چند بر ساحل اقیانوس موج صحیفه درنگ کردیم و ریگی چند - به سان
کودکان - به بازی در مشت گرفتیم.

وقتی «با جامی خالی بر ساحلی صخره‌ای پیش روی امواج ایستادیم»^(۱)، خیزاب امواج
را چنان دیدیم که هر بار، هنوز جام به آب نرسیده، پر می‌شد. آب، چنان زلال و شیرین،
که به روانی شعر در رگ‌های تشنه‌ی جان می‌نشست؛ و چنان دلنشین که کلمات در وصف
آن، شعر ناتوانی می‌سرود.

از پیش می‌دانستیم که پایان آن دفتر، پایان ظرفیت ماست، که کلمات الهی را پایان
نیست. و امروز، تشنه‌تر از دیروز آمده‌ایم، بازهم با جام‌های خالی و جان‌های تشنه ...

* * *

خورشید، هر بامداد می‌تابد و شعاع نورش را، چون عصایی برای کمک، به دست
ظلمت‌زدگانِ شب‌زده می‌فرستد تا رهنوردی را از سر گیرند. این عصای تکراری، هر روز
تازه است و دستگیرِ شب‌زدگان.

هوای تازه، نیاز دمادِ انسان است تا پشتوانه‌ی تداوم حیات او باشد. حیات، بدون این
پشتوانه زوال می‌گیرد. این هوای تکراری نیز، هر دم تازه است و پناهگاه انسان‌ها.

نیاز انسان به طعام روح، بیش از نیاز او به هوا و نور است. اگر آن نور و هوا، در عین
تکراری بودن همواره تازه است، این غذای روح، در هر لحظه، تازگی و طراوتِ بیشتر
دارد، گرچه ظاهر آن تکراری باشد.

* * *



۱ - با استفاده از قطعه «اقیانوس» - سید علی موسوی گرمارودی (کتاب خطِ خون، ص ۹۵ - ۹۷).

صحیفه سجادیه، خورشیدی است که هر لحظه در حال تابش است. و مگر خورشید، کاری جز تابیدن را برمی‌تابد؟

صحیفه سجادیه، رودی است که هر جا می‌رسد، درختان و انسان‌ها را سیراب می‌کند و حیات می‌بخشد و مگر آب، کاری جز سیراب کردن و حیات بخشیدن می‌شناسد؟ اما اگر پارچه‌ای سیاه و تیره پیش روی چراغ نهیم، چگونه تابش نور را از آن انتظار بریم؟ و اگر راه آب را با خَس و خاشاک ببندیم، چگونه سیراب کردن را از آن بخواهیم؟ خورشید می‌تابد و آب، حیات می‌بخشد، بدون اینکه شرطی معین کنند. شرط، از ناحیه ماست: در برابر خورشید، آینه‌ای باشیم شفاف؛ و در برابر آب، مجرای صاف. اگر چنان باشیم، آنگاه شیرینی نور و حیات را با تمام وجود می‌چشیم، به گونه‌ای که لحظه‌ای بدون آن تاب نمی‌آوریم.

* * *

«نشریه»، بدان رو «ادواری» است که «سخن نو» بیاورد. این هدفی است که از «کتاب» انتظار نمی‌رود. نشریه، اگر «سخن نو» نگوید، کتابی است با شماره پیاپی و تاریخ انتشار. «سخن» را، آنگاه می‌توان «نو» دانست که با دستمایه ابتکار پیش آید: یا در محتوا، یا در نحوه بیان، یا در شیوه استخراج نکات نو از متون کهن، همان‌گونه که شعر یک شاعر در وصف خورشید و کوه و اقیانوس، تازه است، گرچه خورشید و کوه و اقیانوس، همان است که بود.

«نگاه نو به متن کهن»، سخن تازه پدید می‌آورد. و این، همان مایه حیات روح انسان است، همان سان که هوای تازه و آب و غذای تازه، مایه تداوم بدن.

اما این «نگاه نو و سخن تازه» زمانی مفید است که: اصالت متن را خدشه‌دار نکند، با مبانی صحیح و عقل سلیم مخالف نباشد، متن را به رأی خود تفسیر نکند و بر مبنای پیش‌داوری به تأویل آن ننشیند. اگر چنین باشد، پاسخی تازه به نیازی جدید است، که انسان همواره نیاز جدید دارد. و اگر چنین نباشد، بدعتی است که به هدم دین کمر می‌بندد.

* * *



بشر، امروز به درجه‌ای از فناوری رسیده که هرگز در طول عمر چند هزار ساله خود، بدان نرسیده بود. تاریخ انسان، در نخستین روزهای هزاره سوم، به گونه‌ای بی‌مانند ورق خورده است، به گونه‌ای که دشواری‌هایی مانند «بحران هویت» را برای جوامع جهانی به ارمغان آورده است. «هویت انسانی» امروز، مانند پرکاهی است که در برابر هجوم تندباد امواج شتابناک اطلاعات، تاب مقاومت ندارد، هر لحظه به سوی می‌رود و هر دم، جهتی دیگر می‌گیرد. در نظر پاره‌ای از افراد، «جهانی شدن» به عنوان ویژگی بارز این روزها، تهدیدی است علیه «شخصیت انسانی». البته این دیدگاه، زمانی درست است که تنها وجه منفی جهانی شدن را در نظر آوریم و از آثار مثبت آن غافل شویم. اما عاقل، کسی است که تهدیدها را به فرصت تبدیل کند و از هر زمان و هر زمینه‌ای راهی به پیشبرد اهداف سالم انسانی بجوید. در همین راستا، مُصلحان و اندیشمندان که «تشنگی بشر به معنویت» را، در شمار دردهای انسان امروز می‌دانند، درصدد برآمده‌اند که از متون کهن برای درمان این درد جهانی بهره گیرند. البته با تحریری جدید، یعنی نگاهی امروزی به مواریث پیشین.

در این فضا، صحیفه سجادیه سرشار از پیام‌های روح‌نواز و انسان‌ساز است. این سخن، «قولی است که جملگی بر آن‌اند». اقبال دانشمندان منصف غیرشیعی و حتی غیر مسلمان به صحیفه - تا آنجا که در شعاع خورشید آن قرار گرفته‌اند - نشان از این حقیقت دارد که این‌گونه پیام‌ها، درمان درد دیرسال بشر است، دردی که امروزه به شدتی بیش از سده‌های پیش رخ نموده است: بحران معنویت.

* * *



برای استخراج برون‌دادهای مناسب از این گنجینه پربرکت الهی، در سه مرحله باید پیش رفت، مراحلی که در هر مقطع می‌تواند همزمان باشد و به پیشرفت یکدیگر کمک می‌کنند:

۱ - پیام صحیفه را به جان‌های خود برسانیم و این سخن دل‌نشین را در دل‌های خود بنشانیم. برای این کار، باید موانع ایمان را از سر راه دل برداریم، به علف هرزهای تشکیک - که این روزها از هر سو، سربرمی‌آورند - مجال ندهیم تا گل‌های معطر یقین و

باور را هدف گیرند و باغ سبز ایمان را به پژمردگی کشانند.

ما همه، باید بدانیم که در وجود ما، نیرویی و سوسه‌گر هست که کارهای بیهوده را برایمان مفید جلوه می‌دهد. این کارهای بیهوده، برای هر صنفی مصداقی دارد و برای عالمان، در شکل بحث و جدل‌هایی ظاهر می‌شود که فرع را به جای اصل می‌نشانند، او را به بافته‌های ذهنی خود مشغول می‌دارد و از هدف خلقت - که عبادت است - دور می‌سازد. این است که باید به تعلیم امام سجاد صلوات الله علیه از خدا بخواهیم:

«و استعملنی بما تسئلنی غداً عنه، و استفرغ ایّامی فی ما خلقتنی له.» (دعای بیستم)
خدایا! مرا به کاری بدار که فردا (روز جزا) در مورد آن از من می‌پرسی و عمر مرا به راهی بدار که مرا برای آن آفریدی.

بازگشت به این خطّ اصلی زندگی، یعنی اینکه پیام صحیفه را به جان پذیریم و از حاشیه‌ها بپرهیزیم.

۲ - این پیام را به جامعه داخلی - یعنی مسلمانان - برسانیم، آنان را از این گنجینه موج‌خیز الهی آگاه سازیم و وظایف آنها را براساس این کتاب سترگ، همواره یادآور شویم. بنگریم که امام سجاد علیه السلام، برنامه روزانه ایده‌آل یک فرد عابد - به معنای صحیح کلمه، که سخت مغفول مانده - چگونه ترسیم می‌کند:

«خدایا! ما را در این روز و شب، و در تمام روزهایمان، توفیق بخش به کاربرد خیر، دوری از بدی، شکر نعمت‌ها، پیروی از سنت‌ها، گریز از بدعت‌ها، امر به معروف، نهی از منکر، پیشبرد اسلام، ضعیف داشتن باطل، یاری حق، ارشاد گمراه، یاری فرد ناتوان و کمک به فرد ستم‌دیده.» (دعای ششم)

«خدایا! من به تو پناه می‌برم از خیزش امواج حرص، سلطه غضب، غلبه حسد، ضعف صبر، کمبود قناعت، افراط در سوء اخلاق، اصرار شهوت، سلطه حمیت (تعصب باطل)، پیروی هوای نفس، مخالفت با هدایت، خواب غفلت، ... بدی سرپرستی نسبت به کسانی که در حوزه مسئولیت ما هستند، ترک سپاس‌گزاری نسبت به کسانی که به ما نیکی روا داشته‌اند، کمک به ستمگران، ترک یاری ستم‌دیدگان، پیگیری آنچه حق ما نیست، یا سخن گفتن در مورد دانش بدون

به راستی، آیا جامعه اسلامی برای بهسازی تربیتی و اخلاقی خود، راهنمایی بهتر از این سخنان می‌جوید؟ و اگر از این کلمات غفلت ورزد، برای این غفلت، چه عذری دارد؟ آیا چنین عذرهایی پذیرفتنی است؟

به راستی، چگونه می‌توان تصور کرد که جامعه اسلامی، در یک سو، چنین سرلوحه‌هایی زرین دارد، و در سوی دیگر، رفتاری چنین شرم‌آگین؟

۳ - آنگاه که درون فرد مسلمان و برون جامعه اسلامی بر مبنای این برنامه صحیح الهی شکل گرفت، آنگاه زمان آن فرا می‌رسد که جامعه جهانی را به سوی این خوان گسترده نور، فراخوانیم و آنها را نیز در این مهمان‌سرای الهی در کنار سفره‌های هدایت بنشانیم.

ادیان، برای زیبایی کلام، دو عنصر را ضروری می‌دانند: اول - عنصر درونی، یعنی استواری درون‌مایه. دوم - عنصر بیرونی، یعنی زیبایی بیان. این دو عنصر، در هر کلامی که باشد، همه انسان‌ها را به سوی خود می‌کشاند. درون مایه صحیفه سید الساجدین علیه السلام، کلام الهی است که دست هیچ فرد بشری - حتی اندیشمندان - بدان نمی‌رسد. و زیبایی بیان دارد، بدان رو که از خاندانی - افسح الناس - برخاسته است. اما این همه، زمانی به گوش جهانیان می‌رسد که افراد منتسب به قبیله ایمان، آن دو نکته را در صحیفه دیده باشند، باور دارند و در ابلاغ آن باور به جهانیان - به زبان مناسب، یعنی «بلسان قومه» بکوشند.



جای آن دارد که هرکسی از خود بپرسد: من که عمری در سایه سار صحیفه سجادیه زیسته‌ام، کدام یک از این گام‌های سه‌گانه را درباره این کتاب بی‌مانند و این گنجینه بیش بها برداشته‌ام؟! پاسخ منصفانه به این پرسش، نخستین گام در این راه نورانی است.

فایه

شماره ۷

